

## خلاصه‌ای از زبانها و لهجه‌های ایرانی

سهیلا فتحعلی پوری

لیسانس، دبیر علوم اجتماعی

Email: Sofa.1302@yahoo.com

### چکیده

تلاش برای حفظ و معرفی زبان فارسی به نسل جوان مرا بر آن داشت تا به مطالعه و تحقیق پیرامون این مقاله تحت‌عنوان زبان و لهجه‌های ایرانی به روش کتابخانه‌ای و با استفاده از آراء و نظرات صاحب‌نظران زبان و ادبیات فارسی گردآوری شده است. اهمیت حفظ زبان فارسی از آن جهت قابل تأمل است که هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم لهجه‌های فارسی از هم دورتر می‌شوند به نحوی که گاهی به عنوان زبان جدید شناخته می‌شوند. نتایج بدست آمده در خصوص شکل‌گیری زبان و گسترش آن در حوزه‌های جوامع فارسی نشان می‌دهد که چه عواملی باعث استحکام و تداوم یک زبان در سیر تحولات تاریخی می‌شود .  
کلمات کلیدی: زبان، لهجه.

### مقدمه

در پروسه شکل‌گیری تاریخ بشریت، انسان با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده، گاه با شکست‌ها و پیروزی‌هایی در مبارزه با طبیعت و حیوانات تا مرز نابودی و محو کامل. اما آنچه توانسته او را پیروز گرداند عامل تفکر و تغییر محیط و طبیعت بوده است. آنچه انسان را از حیوانات و موجودات دیگر مجزا می‌سازد این است که موجودات خود را با طبیعت وفق می‌دهند اما انسان می‌بایستی طبیعت را تغییر دهد. این عامل درگیری شعور و فکر را طلب می‌کند، و حاصل این تجارب و دانشی که بشر در طول تاریخ به نسل‌های هم‌نوع خودش انتقال داده، زبان بوده است. زبان مهمترین عامل در سیر حرکت انسان از مراحل توحش و بربریت تا تمدن و پیشرفت بوده است و آنچه مسلم است واژه‌ها به کمک انسان آمدند، و انسان را به اوج و ترقی رساندند. اما زبان در یک پروسه دراز مدت شکل گرفت. در هر دوره‌ای و در هر مرحله‌ای، تعداد واژه‌ها تغییر کردند، و زبانهای که قابل تغییر بودند، ماندگار شده و زبانهای که نتوانستند از غار بیرون بیایند در غارها ماندند. به تناسب پیشرفت جوامع بشری زبانها توسعه و دستخوش تغییرات قرار می‌گرفتند. آنچه توسعه زبان و گسترش زبان را در تمام جوامع بشری پوشش داده، عامل نیاز انسانها به روابط و شناخت تجارب و دانش اطراف خود بوده است. پس زبان در گیتی با تحولاتی روبرو بوده که ایران هم جزء لاینفک این سیر تاریخی می‌باشد. طلوع انسان از آنروز آغاز شد که در غارها علائم و اصواتی را از مغز خود تراوش نمود تا بتوان از اسم خاص بعنوان اسم عام تجلی نماید. از درخت برای تمام درختان و انسان برای تمام انسانها، و از

آن روز پیشرفت عقلی و شعوری انسان انقلابی پایان ناپذیر شد. زیرا کلمات برای فکر، حکم ابزارکار را دارند و بدیهی است که تکامل تا حدود زیادی به این ابزار وابسته است و میدان باز حضور کلمات، تخیل، فرضیه، تکامل و اندیشه را در سرتاسر گیتی حاکم کرد. "استفاده از ایما و اشاره و صوت برای انسان‌های اولیه جهت انتقال فکر کاربرد داشته است و هم اکنون نیز برای ارائه یک مقصود باز هم اشاره، به کمک طلبیده می‌شود." (ویل دورانت، ۱۳۸۷، ص ۸۹-۸۸). زبان به درستی تاریخ آغازی نداشته، اما آنچه در آن یقین حاصل گردیده است، از کلمه شروع شد، و حتی در ابتدائی‌ترین شکل آن، برای بیان مقاصد از تصاویر استفاده گردید. این تصور زمان و پروسه تاریخی شکل‌گیری زبان و هجوم فکر به تمام عرصه دانش و علوم در تمامی ملل و اقوام در ازمنه تاریخی، با فراز و نشیب‌هایی توأم بوده و گاهی در طول تاریخ، زبانی تولد یافته و یا انتقال پیدا کرده و با از بین رفتن قومی، زبان هم از بین رفته و با قوام پیدا کردن ملتی آن زبان هم گسترده گردید. در طول تاریخ، از یک زبان انشعاباتی صورت گرفته و یا با زبان‌های دیگر ادغام گردیده و یا گاهی دیده شده، زبانی هزاران کیلومتر اثرات خود را بر زبان‌های دیگر گذاشته است. این تأثیر، رابطه متقابل در زبان‌های خاور و باختر را داشته و امروزه زبان‌شناسان، زبان‌های ایرانی را به سه دوره متمایز؛ زبان ایرانی باستان، زبان ایرانی میانه و زبان ایرانی جدید تقسیم کرده‌اند. زبان‌های ایرانی باستان از حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد در ایران گسترش داشته‌اند. اسکان جامعه‌های کشاورزی - دامداری در فلات ایران نقش مهمی را در تشکیل نژادی مردم ایران و کشورهای همسایه بازی کرد اما درباره زبان مردم ایران باستان به غیر از زبان ایلامی در هزاره سوم تا یکم ق.م تقریباً اطلاعاتی در دست نیست. زبان‌های ایرانی دسته‌ای از زبان‌های هند و اروپائی‌اند که با هم پیوند نزدیک دارند و اصل آنها به زبان واحد یعنی زبان ایرانی باستان که با زبان قدیم هندیان آریائی نزدیکی بسیار داشته، می‌پیوندد. نام هند و اروپائی به گروهی از زبان‌های هم ریشه اطلاق می‌شود که امروز از هندوستان تا آمریکا و استرالیا و آفریقا رواج دارند. زبان هند و ایرانی که گاه زبان آریائی نیز نامیده می‌شود، میان نیاکان ایرانیان و هندویان آریائی مشترک بود. (یار شاطر، ۱۳۳۶، ص ۳)

## زبان فارسی باستان

"زبان فارسی باستان زبانی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی (۵۵۹-۳۳۱ ق.م) بکار رفته است. از این شاهان کتیبه‌های متعددی بجای مانده که قدیم‌ترین آنها متعلق به اریارمنه پدر نیای داریوش بزرگ (۶۱۰-۵۸۰ ق.م) و تازه‌ترین آنها از اردشیر سوم است (۳۵۸-۳۳۸ ق.م) مهمترین اثر این زبان کتیبه بسیار مهم داریوش بزرگ بر صخره بیستون (میان همدان و کرمانشاه) است که در آن داریوش به شرح نسب و چگونگی به شاهی رسیدن خود و جنگ‌ها و پیروزی‌ها و همچنین ذکر نام کشورهایی را که بر آنها فرمانروا بوده پرداخته است. تمام آثاری که از زبان فارسی باستان در دست است به خط میخی نوشته شده‌اند. (یار شاطر، ۱۳۳۶، ص ۴) زبان فارسی باستان که آنرا «فرس قدیم» نامیده‌اند همان زبانی است که بر سنگ‌های بیستون والوند و صد ستون تخت جمشید و دخمه‌های هخامنش و لوح‌های زرین و سیمین و بلاد تخت جمشید و جاهای دیگر کنده شده است و مهمتر از آن سه نیشه بیستون است که داریوش شاهنشاه هخامنش تاریخ بیرون آمدن و به شاهنشاهی رسیدن و کارنامه‌های خود را در آنجا گزارش داده و خطی که آثار نامبرده بدان نوشته شده خط میخی است.

**زبان اوستائی:** اوستا به خطی نوشته شده که به خط اوستائی مشهور است و ظاهراً در اواخر دوره ساسانی (احتمالاً در حدود قرن ۶ م). بهمین منظور از روی خط پهلوی اختراع گردید. و برخلاف خط پهلوی روشن و ساده و وافی

بمقصود است. (یار شاطر، ۱۳۳۶، ص ۵). البته داندامایو در کتاب تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز بیان می‌کند: " که زبان اوستا، به زبان ساکنان ایرانی باختری آن زمان شباهت دارد، اما به ویژه زبان گاتها، ویژگی‌های زبان ایرانیان خاوری را دارد." (داندامایو، ۱۳۶۱، ص ۴)

**زبان مادی:** زبان مادی، زبان شاهان خاندان مادی و مردم مغرب و مرکز ایران بوده است. از سال ۸۳۵ ق.م به بعد در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم ماد نام برده شده و کلماتی از این زبان نیز در زبان یونان باقی مانده ولی مأخذ عمده اطلاع ما از این زبان کلمات و عبارتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی (که جانشین شاهان مادی بودند) بجای مانده است. (یار شاطر، ۱۳۳۶، ص ۶). از زبان مادی اسنادی به دست نیامده است. نلدکه گوید: "اگر کتیبه‌ای به دست آید گمان می‌کنم از حیث زبان و خط، عین کتیبه‌های شاهان هخامنش باشد." در اربس تتر (Drobs teter) عقیده داشت که اوستا به زبان مادی نوشته شده است، به هر حال شکی نیست که زبان مادی یا زبان پارسی قدیم تقریباً یک زبان بوده و تفاوت جزئی با آن داشته چنانکه در زمان استرابون پارسی‌ها و مادی‌ها زبان یکدیگر را به خوبی می‌فهمیدند. بعضی زبان کردی امروزی را مشتق از زبان مادی می‌دانند. (پیر نیا، ۱۳۷۸، ص ۶۷-۶۶)

### زبان‌های سغدی و خوارزمی و پارتی و سکائی

زبانهای سغدی و خوارزمی و سکائی و پارتی زبان‌هایی هستند که هم از صورت میانه آنها مدارک کتبی در دست است و هم به نواحی شرقی فلات ایران تعلق دارند. در کتیبه‌های داریوش بزرگ نام کشورهای که این زبانها در آنها رایج بوده یاد شده است. سغد- خوارزم- سکا- و پارت و همچنین از کشورهای دیگری همچون هرات و رُخج (نام ایالت قندهار قدیم) و بلخ نام برده شده که زبان جداگانه داشته‌اند. در مأخذ دیگر به نام زبانهای بلخی و رُخجی و هروی و مروزی و سگزی و کرمانی بر می‌خوریم که بتدریج از میان رفته‌اند. (یار شاطر، ۱۳۳۶، ص ۶)

**خوارزمی:** از میان لهجه‌های مذکور خواه در سه قرن اول هجری و خواه در قرنهای بعد مدتی معمول بود. که بر اثر حملات مغول و تاتار و رواج زبانهای اورال و آلتاتی در آن ولایت بتدریج بعد از قرن هشتم هجری از میان رفت. از لهجه باستانی و همچنین از لهجه جدید خوارزمی عهد اسلام، که بخط عربی نوشته شده آثاری در دست است و ابوریحان بیرونی خوارزمی در الاثار الباقیه خود اسامی ماه‌ها و اعیاد و ایام مشهور و منازل قمر را بزبان خوارزمی ذکر کرده است. (همان، ص ۲۷). خوارزمی با سغدی و سکائی قرابت داشت و در عهد اسلامی تعدادی لغات عربی و فارسی نیز در آن راه یافته بود.

**سکایی:** از زبان سکائی (خُتنی) آثاری مربوط به قرن‌های هفتم تا دهم میلادی در دست است که غالباً بودائی و برخی قصه و داستان و بعضی متون پزشکی است. (همان، ص ۴-۳)

**اشکانی (پارتی):** از مهمترین لهجه‌های میانه که ادبیات مکتوب آنها را در دست داریم زبان پهلوی (پهلوانی) است. از پهلوی اشکانی آثاری بخط مانوی (از اصل سریانی) و منصوب به مانویان و آثار دیگری بخط پهلوی اشکانی (پارتی) باقی مانده مربوط به تاریخ حدود قرن سوم بعد از میلاد است. گویا قوت و شیوع زبان قوم پارتی بعد از اواخر قرن اول پیش از

میلاد و اوایل قرن اول میلادی آغاز یافته و بعد از قرن چهارم میلادی یعنی بعد از استقرار و ثبات کلی وضع ساسانیان از رواج آن کاسته شده است. (صفا، گنج سخن، بی تا، ص ۴-۵)

### زبانهای هندی کهن: زبانهای ایرانی کهن با زبانهای هندی کهن بخصوص زبانی که در سرودهای ود (Veda)

(یعنی قدیمی ترین اثر آریائی زبانان هند بکار رفته نزدیکی و شباهت بسیار دارند. غالب افعال و پیشوندها و پسوندها و لغات اصولاً متشابه است. اما افعال و کلماتی نیز هست که مخصوص یکی دو دسته است. مانند gout (گفتن) year (سال) SNOW (برف) که تنها در زبانهای ایرانی دیده می شود. (پارشاظر، ۱۳۳۶، ص ۶)

### زبانهای ایرانی میانه

زبانهای میانه حد فاصل بین زبانهای کهن و زبانهای کنونی ایران اند. دشوار می توان گفت زبانهای میانه از چه تاریخی آغاز شده اند. اگر در نظر بیاوریم که سیر و تحول زبان از صورتی به صورتی دیگر - تدریجی است، روشن می شود که تصور حد قطعی میان زبانهای کهن و میانه و کنونی همیشه ممکن نیست. میزان تشخیص زبانهای میانه، اصولاً یکی تفاوت آنها با صورت قدیمی تر این زبانهاست (عموماً ساده تر بودن آنها) و دیگر متروک بودن آنها. اما ممکن است بعضی از زبانهای رایج در تحول، محافظ کارتر از بعضی زبانهای متروک باشند چنانکه زبانهای پشتو و آسی از پارتی و پهلوی محافظه کارترند و صورت کهن تری از زبان را محفوظ داشته اند. زبانهای میانه و زبان سغدی و زبان سکائی (خُتنی) و زبان خوارزمی از زبانهای ایرانی هستند. (همان، ص ۱۱-۱۲). از مشخصات این زبانهای میانه، دستور زبان ساده تر است.

### زبان پهلوی زبان ساسانیان: از این زبان که صورت میانه فارسی باستان و فارسی کنونی است و زبان رسمی ایران در

دوره ساسانیان بود. آثار مختلف بجا مانده است که آنها را می توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. کتیبه های دوره ساسانی که بخطی اقتباس شده از خط آرامی، ولی جدا از خط پارتی نوشته شده اند. ۲. کتابهای پهلوی که بیشتر آنها آثار زرتشتی است. ۳. عباراتی که بر سکه و مهر و نگین و ظروف و سفال از آنها بجا مانده است. ۴. آثار مانوی که بخط مانوی نوشته شده و همه از کشفیات اخیر آسیای مرکزی است. آثار موجود و زبان پهلوی مفصل ترین جز ادبیات پیش از اسلام است. و از این میان سهم عمده، خاص آثار زرتشتی است. زبان فارسی کنونی دنباله زبان پهلوی است. اما عده زیادی لغات پارتی از زمان تسلط اشکانیان در پهلوی (فارسی میانه) راه یافت. (همان، ص ۱۸-۱۹). در زمان ساسانیان الفبای اوستائی ویژه ای به نام زند پدید آمد (امروز هم متن اوستا با همان الفبا در دسترس است) و حتی ضمن آن ترجمه فارسی میانه آن با تغییر به نام پازند تدوین گردید (داندامایو، ۱۳۶۱، ص ۱۶۱). زبان پهلوی دقیقاً ریشه در ایران باستان ندارد. اما این زبان ایران باستان نماینده گویش مردم فارس است مدتی دراز بواسطه وجود هزوارش های زیاد (حدود هزار) که معادله های آرامی عبارات فارسی بود خواندن آن به دشواری صورت می گرفت اما متونی که در آسیای میانی یافته شد این هزوارش ها را ندارد زیرا خوانندگان معاصر این خط، بی گمان باید کلمات شایع ایرانی را جانشین هزوارش ها کرده باشند. فارسی دری مستقیماً از زبان پهلوی ناشی می شود. (هوار، ۱۳۶۳، ص ۲۲)

### زبان پارتی: زبان پارتی زبان قوم پارت از اقوام شمال شرقی ایران است و زبانی است که از جمله معمول اشکانیان بوده

است. از این زبان دو دسته آثار موجود است یکی آثاری که به خط پارتی که خط مقتبس از خط آرامی است نوشته شده، دیگر آثار مانوی است که به خط مانوی که مقتبس از خط سریانی است ضبط گردیده است. قسمت عمده نوع اول کتیبه های شاهان متقدم

ساسانی است که علاوه بر زبان فارسی میانه بزبان پارتی هم نوشته شده است. کلمات پارتی که در زبان ارمنی باقی مانده بخصوص از این جهت که با حرکات ضبط شده‌اند، برای تحقیق این زبان اهمیت بسیار دارد. انحطاط زبان پارتی را می‌توان به بعد از قرن چهارم میلادی یعنی پس از جای‌گیر شدن سپاهیان ساسانی در مشرق ایران برای مقابله با حملات اقوام شمالی منسوب داشت. (یار شاطر ، ۱۳۳۶، ص ۱۸)

**زبان سغدی :** این زبان در کشور سغد که سمرقند و بخارا از مراکز آن بودند رایج بود. یک زمان سغدی، زبان بین‌المللی آسیای مرکزی بشمار میرفت و تا چین نیز نفوذ یافت. آثار سغدی را میتوان از چهار نوع شمرد( آثار بودائی، آثار مانوی، آثار مسیحی، آثار غیر دینی) که از این میان، آثار بودائی بیشتر است. خط سغدی خطی است مقتبس از خط آرامی و در آن هزوارش بکار می‌رود. اما عده‌ای هزوارش‌ها اندک است. همه آثار بودائی و هم‌چنین آثار غیر دینی و روایت سغدی کتیبه «قربلگسون» در مغولستان متعلق بقرن سوم هجری و به سه خط چینی و اویغوری و سغدی به این خط است. زبان سغدی در برابر نفوذ زبان فارسی و ترکی بتدریج از میان رفت ظاهراً این زبان تا قرن ششم هجری نیز باقی بوده است. امروز تنها اثر رایجی که از زبان سغدی بجامانده لهجه مردمی یغناپ است که در یکی از دره‌های رود زرفشان بدان سخن می‌گویند و بازمانده یکی از لهجات سغدی است. (همان ، ص ۲۰)

**زبان سکائی (ختنی) :** این زبان، زبان یکی از اقوام سکائی مشرق است که یک زمان بر،ختین در جنوب شرقی کاشغر استیلا یافتند و زبان خود را در آن سامان رایج ساختند (اطلاق نام ختنی به این زبان از این‌روست) آثار زبان سکائی عموماً متعلق به قرن هفتم تا دهم میلادی است و عبارتست از آثار بودائی، متون طبی داستانها و قصص، نامه‌های بازرگانی، اسناد رسمی و غیر اینها، قسمت عمده این آثار ترجمه از سانسکریت، ولی قسمتی نیز ترجمه از زبان تبتی و یا انشاء اصیل است. (همان ، ص ۲۲)

**زبان خوارزمی:** زبان خوارزمی، معمول خوارزم بوده و ظاهراً تا حدود قرن هشتم هجری رواج داشته و پس از آن جای خور را به زبان فارسی و ترکی سپرده است. زبان خوارزمی با زبان نواحی اطراف یعنی زبان سغدی و سکائی و آسی نزدیک است.

## زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی کنونی

زبانها و لهجه‌های ایرانی که امروز متداول است و از قفقاز تا فلات پامیر و از عمان تا آسیای مرکزی به آنها سخن می‌گویند تنوع بسیار دارد از این میان، زبان فارسی، نظر به ادبیات پر دامنه و اعتبار تاریخی و نفوذش در سایر زبانها و لهجه‌های ایرانی و نیز تأثیرش در چند زبان غیرایرانی اهمیت خاص دارد. زبانها و لهجه‌های ایرانی را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد. نخست این زبانها به دو دسته شرقی و غربی تقسیم می‌شوند.

**۱. آسی؛** که در قسمتی از نواحی کوهستان قفقاز مرکزی رایج است و در آن دو لهجه مهم، یکی ایرون iron و دیگری دیگورون Digoron می‌توان تشخیص داد. (همان ، ص ۲۴) آسی‌ها یا آلانها که بنام آنها در تاریخ مکرر برمی‌خوریم

اصلاً از شرق دریای خزر به این نواحی کوچ کرده‌اند و از اینرو زبان آنها با زبان سغدی و خوارزمی ارتباط نزدیک و در میان زبانهای ایرانی کنونی، مقامی خاص دارد. این زبان از بدوی‌ترین زبانهای ایرانی بشمار می‌رود. (همان، ص ۲)

**۲. یغناپی؛** این زبان بازمانده یکی از لهجه‌های سغدی است که در دره یغناپ میان جبال زرفشان و حصار، بدان سخن می‌گویند و تنها اثر رایجی است که از زبان سغدی بجای مانده است. یغناپی نیز مانند سایر لهجه‌های ایرانی، بسیاری از لغات فارسی و عربی را اقتباس کرده است. (همان، ص ۲۶)

**۳. پشتو؛** این زبان، زبان محلی مشرق افغانستان و قسمتی از ساکنان سرحدات شمال غربی هندوستان است. هرچند زبان فارسی و عربی در این زبان نفوذ یافته ولی این زبان، که امروزه در افغانستان بیش از گذشته مورد توجه است. زبان پشتو صاحب آثار و ادبیات است از جمله آثار معروف این زبان «خوشحال خان» را می‌توان ذکر کرد. همچنین، مقدار زیادی اشعار محلی و داستان و افسانه به این زبان موجود است. (همان، ص ۲۵)

**۴. لهجه‌های فلات پامیر؛** در فلات پامیر، میان افغانستان و هندوستان و چین و ترکستان، هنوز عده‌ای از زبانها و لهجه‌های ایرانی رایج است و عده کسانی که بر هر یک از این زبانها سخن می‌گویند محدود است. بعضی از این لهجه‌ها بتدریج رو بزوال رفته و برخی نیز امروز از میان رفته است. این زبانها به سبب دور بودن از مراکز سیاسی و تغییرات اجتماعی، توانسته‌اند بسیاری از خصوصیات صوتی زبانهای قدیم ایرانی را محفوظ بدارند. مطالعه این زبانها از لحاظ تحقیق زبانهای کهن ایران اهمیت خاص دارد.

**۵. بلوچی؛** این زبان در قسمتی از بلوچستان و همچنین در بعضی نواحی ترکمنستان رایج است. در بلوچستان علاوه بر بلوچی، زبان دیگری نیز بنام براهوی متداول است که از جمله زبانهای «دراوید» است. بلوچی اصولاً از گروه شمالی زبانهای غربی است، و بلوچها ظاهراً از شمال به جنوب کوچ کرده‌اند. زبان بلوچی لهجات مختلف دارد که مهمترین آنها بلوچی غربی و بلوچی شرقی است.

**۶. کردی؛** کردی نام عمومی یک دسته زبانها و لهجه‌هایی است که در نواحی کردنشین ترکیه و ایران و عراق رایج است. بعضی از این زبانها را باید مستقل شمرد، زیرا تفاوت آنها با کردی (کُرمَنجی) بیش از آنست که بتوان آنها را با کردی پیوسته دانست، دو زبان مستقل از این نوع یکی زازا یا دُملی است که به نواحی کردنشین غربی متعلق است. دیگری گورانی که در نواحی کردنشین جنوبی رایج است و خود لهجه‌های مختلف دارد. زبان کردی اخص را کُرمَنجی می‌مانند که خود لهجه‌های متعدد دارد مانند مکر، سلیمانیه‌ای، سنندجی، کرمانشاهی، بایزیدی، عبدوئی، زندی.

**۷. لهجه‌های ساحل دریای خزر؛** این زبانها که شامل گیلگی و مازندرانی در سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است.

**۸. لهجه‌های مرکزی؛** لهجه‌های مرکزی ایران که از بعضی جهات حد فاصل میان، لهجه‌های شمال و لهجه‌های جنوبی دسته غربی محسوب می‌شوند متعدّدند و از نزدیکی قم، حوالی یزد و کرمان و شیراز بدانها سخن می‌گویند. از این

جمله است: نطنزی، فریزندی، یارندی، میمه‌ای، جوشقانی، ونیشونی، قهورودی، سوئی، گشه‌ای، زفره‌ای، سدهی، گزی، قمشه‌ای، خرزوق، اردستانی، وفی و لهجه‌های وابسته به آن آشتیانی، کهکی، آمره‌ای، خوانساری، محلاتی، سیوندی، نائینی، انارکی و لهجه زرتشتیان یزد و کرمان یا لهجه بهدنیان. (همان، ص ۲۸)

**۹. زبان فارسی دری؛** این زبان که اهم زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی و زبان رسمی و ادبی ایران است، دنباله فارسی (پهلوی) و فارسی باستان است، و از زبان قوم پارسی سرچشمه می‌گیرد. آغاز زبان فارسی دری را باید از نخستین آثاری که پس از اسلام به این زبان به وجود آمد، محسوب داشت. از حیث لغات، زبان فارسی موارد بسیاری از سایر زبانهای ایرانی و غیر ایرانی مانند پارسی، سغدی، یونانی، آراس یا سریانی، هندی، ترکی، مغولی و چینی قرض گرفته و اخیراً عده‌ای از کلمات مردم مغرب زمین نیز وارد فارسی گردیده است. اما از اینهمه مهمتر لغات عربی است که قسمت عمده لغات اداری، سیاسی، علمی و فرهنگی فارسی متداول را فراهم می‌کند. زبان پارسی که در قرن چهارم از آمیزش با زبان عربی تا حدی مصون مانده و لغات عربی در آن اندک بود از قرن پنجم به بعد به نسبت بیشتری با لغات عربی در آمیخت. از علل عمده این امر یکی تزايد نفوذ دین اسلام در این دو قرن و زبان لازم آن نیمه، زبان عربی بود. دیگر آنکه در این دو قرن تعلیم و تعلم زبان عربی با شدتی بیشتر از پیش در ایران رواج داشت و چون توسعه و افزایش مدارس در قرن پنجم و ششم با قوت بسیار صورت گرفته و از مواد اصلی و اساسی دروس در این مدارس زبان و ادب عربی بود. (صفا، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، بی تا، ص ۱۹). در تاریخ زبان فارسی قرن پنجم و ششم آن چه قابل ملاحظه و مطالعه است، انتشار زبان فارسی در خارج ایران است. در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم در زمان، سبکتکین و پسر او عین‌الدوله محمود و جانشینان آنان بتدریج ناحیه پهناوری از هندوستان تحت سلاطین غزنوی در آمد. زبان رسمی دربار غزنوی پارسی دری بوده است. (همان، ص ۲۲). در قرن ششم، حکمرانان سلجوقی در گسترش زبان فارسی بطرف شام و مناطق تحت امر خود مناطق خاور را هم تحت تأثیر قرار دادند. اما دیری نپائید با حمله مغول زبان فارسی در حکومت و دربار پایگاه خود را از دست داد و باعث گردید بسیاری از کلمات مغولی وارد زبان فارسی گردد. قبل از دوره تیموریان، زبان فارسی بعلت نفوذ زبان ترکی، رو به قهقرا رفته بود. در دوره صفوی، بخاطر علاقه و توجهی که سلاطین صفوی، خصوصاً بزبان ترکی داشتند. در این دوره، غالب اصطلاحات دیوانی و درباری و نظامی ترکی بود، سیر قهقرائی در زبان فارسی و فاصله گرفتن از دستگاه‌های اداری وجود داشت. این روند ادامه داشت تا دوران قاجار که روابط با ملل اروپائی برقرار شد. ترجمه کتابهای فرانسوی و انگلیسی باعث شد تا کلمات متعددی وارد زبان فارسی گردد. سایر لهجه‌های جنوبی ایران عبارتند از لری، بختیاری، لکی و فروع آنها (که همه را می‌توان تحت عنوان کلی لری ذکر کرد)، شوشتری (معین، ۱۳۷۱)، دزفولی و لهجه‌های فارسی از جمله لاری، بندری در (میناب)، لهجه‌های سغون، بورینگام، پاپون، امامزاده اسمعیل، ماسرم و نیز لهجه‌های بُشکردی. (یار شاطر، ۱۳۳۶، ص ۳۱)

### نتیجه گیری

این مقاله به بررسی سیر تاریخی زبانها و لهجه های ایرانی در سه دوره باستان، میانه و معاصر پرداخته و نشان می دهد در این خطه چه زبانهایی قوام یافته و در استمرار خود از لحاظ جغرافیایی و اقلیمی انشعابات داشته اند و چه زبانهایی نتوانسته اند شرایط و تطور زمان را پذیرفته و از صفحه تاریخ محو شده و عقیم مانده اند .

منابع

۱. بهار، محمدتقی؛ سبک‌شناسی، جلد اول، چاپ امیرکبیر، ۱۳۸۹
۲. پیرنیا، حسن؛ ایران قدیم تاریخ مختصر ایران از آغاز تا انقراض ساسانیان، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸
۳. صفا، ذبیح‌الله؛ گنج سخن، جلد اول، چاپ چهارم، انتشارات ابن‌سینا، تهران، بی تا
۴. صفا، ذبیح‌الله؛ تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، چاپ ششم، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۸
۴. صفا، ذبیح‌الله؛ مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، انتشارات ابن‌سینا، تهران، بی تا
۵. گراتوسکی، داندامایو، کاشلنکو، پتروشفسکی، ایوانف، بلوی؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمه کشاورز، چاپ انتشارات پویش .
۶. مالووان، ال؛ بین‌النهرین و ایران باستان، ترجمه رضا مستوفی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲
۷. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، انتشارات سپه، تهران، ۱۳۷۱ .
۸. ویل دورانت؛ تاریخ تمدن مشرق زمین گاهواره تمدن، چاپ سیزدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷
۹. هوار، کلمان؛ ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳
۱۰. یارشاطر، احسان؛ زبانها و لهجه‌های ایرانی، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات شماره ۲ و ۱، دی ماه سال پنجم، تهران، ۱۳۳۶